

طریقه - ترجمه

تألیف : مجدالعلی

(۲)

ترجمه در اصطلاح ما : بالجمله عبارتست از نقل معنی و گزارش و تحویل کلمات و جمل از زبانی بزبان دیگر چنانکه باید بطوریکه اگر مترجم عنه بزبان اصلی رد شود .. همان معانی و بتقریب همان الفاظ بدست آید

ترجمان

برای اینکه ترجمه صورت کمال پذیرد نخست « ترجمان » باید دارای سه صفت باشد :

اول: تسلط - دوم: ذوق - سوم: سلیقه .

تسلط: ترجمان باید قواعد صرف و نحو و اصطلاحات ادبیه و مجازات و استعارات هر دو زبانی که ترجمه یکی از آن را بدیگری در نظر دارد ، بداند - ازین گذشته تسلط فنی و آشنائی بموضوع نیز در شیوائی و زیبائی ترجمه بی اندازه دخیل است .

مثلا : اگر طبیب متصدی ترجمه موضوعات مربوطه بعلوم قضائیه شود و یا متخصص در فنون حرب و نظام دست بکار ترجمه فلسفه و حکمت گردد - چنانکه معلوم است نمیتواند حق ترجمه را ادا کرده و از عهده تحقیق مطالب برآید .

ذوق: ترجمان باید متحلی بحلیه ذوق سلیم باشد تا بتواند موارد ممتنع الترجمه را از ممکن الترجمه جدا سازد مانند موضوعات ادبی دارای

صنایع لفظیه فصاحت ، بلاغت - که الفاظ چنانکه هست بمعانی ارتباط مخصوص داشته در نقل آن بزبان دیگر رعایت غرض گوینده امکان پذیر نیست - بدین جهت گاهی ترجمانان عین عبارت مترجم عنها را نقل و از ترجمه خود داری نموده اند

از موارد ممتنع الترجمه :

اول : نامه علی بن ابی طالب (۴) بمعاریه

غرك عزك فصار قصار ذلك ذلك فاحش فاحش فعلك - فعلك بهذا تهيدا

و جواب معاریه :

علی قدری غلی قدری .

چون ظاهر است که ازین نامه و پاسخ آن تنها معنی مراد نیست بلکه باحفظ معنی ایراد فصاحت لفظی و بکار بردن صنعت

جناس - مصحف - بیشتر منظور نظراست

ترجمه معنوی آنها :

نامه : ارجمندی ترا فریفته و بخواری میکشاندت از کار ناشایست

خود بترس - شاید بدان رستگار شوی .

پاسخ آن : دیک من باندازه جاهم میجو شد .

دوم : حکمی ان بعض الملوك - قال لصاحب خيله قدم الفرس

الابيض فقال له الوزير - لا تقل الفرس الابيض فانه عيب يخل

بهیة الملوك ولكن قل :- الفرس الاشهب - فلما احضر السماط -

قال لصاحب سماطه قدم الصحن الاشهب - فقال له الوزير قل : ما

شئت فما فی تقویمك حيلة .

علاوه بر معنی غرض از ایراد این حکایت نمایاندن بلادت ملک و بیان فصاحت کلام است چه آنکه عرب عربا - اسب سفید را فرس اشهب و قدح سفید را صحن اییض میگویند و ملک دو لغت اشهب و اییض را درعکس مورد استعمال - بکار برده و باتذکار وزیر ماتفت نشده است .

ترجمه معنوی حکایت :

گویند : یکی از پادشاهان بمیر آخر خود گفت : فرس اییض اسب سفید را پیش بیاور وزیر بدو گفت : فرس اییض مگو - زشت است - بجای پادشاهان زیبا میسراند - بگو فرس اشهب .

خوردنی که آوردند - بخوانسالار گفت :- صحن اشهب قدح سفید را پیش بگذار . وزیر گفت - هر چه میخواهی بگوی - بر تقویم تو چاره نیست - که زنگی بشستن نگرود سپید .

سوم : - دخل علی ولید بن عبدالمک اعرابی - یشکو صهرأله فقال الولید :- ماشانک (بفتح النون)

فقال الاعرابی :- اعوذ بالله من الشین

فقال له :- سلیمان بن عبدالمک : امیر المؤمنین - یقول لك ما شانک (بضم النون)

فقال الاعرابی :- ختنی ظلمنی

فقال الولید :- من ختنک (بفتح النون)

فقال الاعرابی :- انما ختنی الحجام ولست ارید هذا

فقال سلیمان بن عبدالمک :- امیر المؤمنین یقول من ختنک (بضم النون)

فقال الاعرابی :- هذا - و اشار الی خصمه

منظور ازین سرگذشت نمایاندن فوائد دانستن نحو است خاصه برای امراء و ملوک که بر عرب حکومت مینمایند. عبدالملك مروان مردی فصیح و بلیغ و عالم بقواعد نحو بود چون میدانست که پسرش ولید نادان و بلید و بقواعد نحو جاهل است و بدین سبب خطاء لسانی ازو بسیار سر میزند - او را گفت تو در تکلم زیاد خطا میکنی و بدین سبب برای حکومت بر عرب سزاوار نیستی و مدتی برای یاد دادن قواعد اعراب بوی معلمی معین کرد ولی ولید از نزد معلم نادانتر از روز نخست بیرون آمد - تا اینکه براریکه خلافت متمکن گشت و مردم با او بیعت کردند - چون این مقدمه دانسته شد - ترجمه لفظی حکایت مذکوره چنین است .

بادیه نشینی داوری داماد خود را بر ولید پسر عبدالملك آورد ولید گفت: ما شانك بفتح نون چه چیز ترا زشت کرده بادیه نشین گفت: پناه میبرم بخدا از زشتی . سلیمان پسر عبدالملك گفت: - امیر المؤمنین بتو میگوید ما شانك بضم نون کارت چیست .

بادیه نشین گفت: - خنتی ظلمنی - دامادم بمن ستم کرده است ولید گفت: - من خنتك بفتح نون چه کسی ترا ختنه کرده بادیه نشین گفت: - خونگیر مرا ختنه کرده و این را قصد نداشتم - سلیمان پسر عبدالملك گفت: خلیفه میگوید من خنتك بضم نون داماد تو کیست .

بادیه نشین گفت: این ومدعی علیه را نشان داد . ترجمان کتاب زهر الریبع این دقیقه را رعایت و از ترجمه حکایت ذیل خود داری کرده است .

وقف سائل علی باب نحوی

فقال النحوی : - من بالباب

فقال : سائل

فقال : لینصرف

فقال السائل : - اسمی احمد

فقال النحوی لعلامه : - اعط سیبویه کسرة

ترجمه لفظی حکایت

خواهنده (گدا) بردر خانه مردی نحوی درنگ کرد .

صاحب خانه گفت: کیست بردر خانه

گفت : خواهنده .

صاحب خانه گفت : باز گرد

خواهنده گفت : - نام من احمد است

صاحب خانه غلام خود را گفت : سیبویه يك پاره نان بده .

ترجمان باید الفاظ را از روی سلیقه انتخاب و در تطبیق

معانی و مفاهیم آنها لازمه دقت بجای آرد و بالفاظ فصیح

و متداول و ملائم ذوق سلیم ترجمه را انجام دهد تا مطبوع و پسندیده آید

فی المثل اگر ترجمانی بدون اعمال سلیقه هر يك از کلمات عربی را

در هنگام ترجمه بيك کلمه فارسی تبدیل کند - بواسطه مطابقت

نکردن خواص ترکیب و اسناد دولفت بایکدیگر - ترجمه متنافر

و مکروه خواهد شد

مثال این قبیل ترجمه ها

اول :

حطینه

الشعر صعب وطویل سلمه

اذا ارتقی فیہ الذی لایعلمه

زلت به الی الحضیض قدمه

یرید ان یعربه فی عجمه

مؤلف کتاب جامع الشواهد چنین ترجمه نموده است :

انشاد کردن شعر دشوار است و بلنداست پایه و نردبان او - هر گاه طلب بالا رفتن کند در مراتب او آنچه آن کسیکه نمیداند او را وقواعد انشاد او را - میگذرد او بسوی فرود آمدن و پستی قدم او و اراده میکند اینکه ادا نماید آن شعر را بعربی فصیح پس او میاورد و ادا میکند آن شعر را بعجمی غیر فصیح

دوم : - قال جماعة من المحققين - الشعراء على اربع طبقات الجاهليون كامرء القيس وزهير و طرفة و المخضرمون الذين ادركوا الجاهلية و الاسلام كحسان و لبيد - و المتقدمون من اهل الاسلام كالفرزدق و الجرير و ذی الرمة و هؤلاء كلهم يستشهد بكلامهم و المحدثون من اهل الاسلام الذين نشاء و بعد الصدر - الاول من المسلمين كالبحتری و ابی الطیب و هؤلاء لا يستشهد بكلامهم لاثبات المسائل و انما يذكرون اشعارهم مثالا للقواعد ترجمان زهر الربيع ترجمه کرده است .

جماعتی از محققین گفته اند که شعراء چهار طبقه اند جاهلیون مثل امرء القیس و زهیر و طرفه و مخضرمون یعنی کسانی که ادراک کردند جاهلیت و اسلام را مثل حسان و لبيد و متقدمین از اهل اسلام مانند فرزدق و جریر و ذی الرمة - و ایشانرا کلام - حجت است که آنها را شاهد میاورند و محدثون از اهل اسلام کسانی که نشو و نما یافتند بعد از صدر اول از مسلمانان مثل بحتری و ابوالطیب و اینها کلام ایشان حجت نیست و شاهد نمی آوردند کلام ایشانرا از برای اثبات مسائل بلکه ذکر می کنند اشعار ایشان را بمثال از برای قواعد

سوم -

قال المحقق الزركشى فى شرحه على تلخيص المفتاح : اعلم ان الالف واللام فى - الحمد قيل للاستغراق وقيل لتعريف الجنس واختاره - الزمخشري ومنع كونها للاستغراق قيل وهى نزعة اعتزالية ويشبه ان يقال فى تبیین مراد الزمخشري ان المطلوب من العبد انشاء - الحمد لا الاخبار به وح - يستحيل كونها للاستغراق اذ لا يمكن للعبد ان ينشئ جميع المحامد منه ومن غيره بخلاف كونها للجنس انتهى كلام الزركشى - و هو كلام انيق

ترجمه ترجمان زهرالربيع است

محقق زرکشی در شرح تلخیص المفتاح گفته است: - بدانکه الف و لام در الحمد بعضی گفته اند از برای استغراق است و بعضی گفته اند از برای تعریف جنس است و اختیار کرده است اینرا زمخشری و منع کرده است بودن آن را از برای استغراق و شبیه است که گفته بشود در بیان کردن مراد زمخشري اینکه مطلوب از بنده انشاء حمداست نه اخبار و درین هنگام محالست بودن آن از برای استغراق زیرا که بنده را ممکن نیست اینک انشا بکند جميع محامد را از خود و غیر خود بخلاف بودن آن از برای جنس - باخر رسید کلام زرکشی و این کلامیست انيق .

فن ترجمه

باید دانست که ماسقط راجع بترجمه از عربی بفارسی و بالعکس گفتگو کرده و گوئیم :

بطور کلی ترجمان بدو گونه می تواند عمل ترجمه را انجام دهد اول :- مفردات لغات عربی و معانی آن را بنظر آورده سپس

باتوجه بخواص تراکیب ونسبتهای اسنادی - در برابر هریک از آن
کلمات کلمه فارسی مفردی که از حیث معنی مترادف یا متشابه
با آن لغت باشد بیاورد - چنانکه در مورد استعمال مجازها خلل
وارد نشود .

مثلا : عرب گوید .

هذا المقدمار یحملك وما زاد علی ذاك فانت حامله

سعدی ترجمه کرده است .

این قدر ترا برپای همی دارد و هر چه برین زیادت کنی تو حمال آنی .
حدیث نبوی .

یا ابهریره : زرغبها تزدد حبا .

ترجمه سعدی .

هر روز میا تا محبت زیاده گردد .

یوسف بن الحسین الرازی گفته :

الخیر کله فی بیت و مفتاحه التواضع - و الشر کله فی بیت و
مفتاحه الکبر .

جامی ترجمه نموده .

همه نکوئیها در خانه ایست و کلید آن تواضع و فروتنی وهمه
بدیها در خانه ایست و کلید آن مائی و منی -

